

بسمه تعالی

طرح فیلم سینمایی سارقان بانک

نویسنده: محمد اسمعیلی پور

داستان از جایی شروع می شود که پلیس، شش نفر از بزرگترین و حرفه ای ترین سارقان شهر را که هر کدام در یک زمینه تخصص دزدی دارند را دستگیر و آنها را روانه زندان می کند. از بد ماجرا همه آنها در زندان باهم هم بندی می شوند.

در زندان آنها با یک سارق بسیار حرفه ای بنام کریم آشنا می شوند. کریم یک پیر مرد تقریباً هفتاد ساله است که خیلی سال پیش دستگیر شده و به دلیل سنگین بودن جرم خود حبس ابد خورده و در زندان پیر شده است.

در زندان کریم با تازه واردها ارتباط نزدیکی برقرار می کند. و از یکی یکی آنها علت دستگیر شدنشان را جویا می شود و داستان هر کدام از آنها را گوش می کند و با آنها دوست می شود. همچنین از تجربیات خود به آنها آموزش می دهد.

روزها می گذرد تا این که شش زندانی بالاخره محکومیت خود را سپری کرده و آزاد می شوند.

یک روز علی که یکی از آن شش زندانی آزاد شده است و یک مرد تقریباً شصت ساله است، همه بچه ها را در خانه خود دور هم جمع میکند و به آنها پیشنهاد همکاری برای یک سرقت بزرگ را می دهد. و از آنجایی که بچه ها کار دیگری بلد نیستند، سریع قبول می کنند.

از آنجایی که برای شروع یک سرقت بزرگ نیاز به ابزارهای خاص و وسیله نقلیه است، و همچنین چون همگی تازه از زندان آزاد شده اند و هیچ پولی بای تهیه لوازم مورد نیاز ندارند، یکی از بچه ها راه حل جالبی برای این وضع پیدا می کند.

پیشنهاد او این است که یک نفر را می شناسد که پول نزول میدهد. ولی در ازای آن یک سند گرو نگه می دارد. و از آنجایی که هیچ سندی در کار نیست، و همچنین قرار نیست که پول گرفته شده پس داده شود، بنابراین علی را در لباس یک پیر زن علیل به عنوان گرو پیش طرف بگذارند و پول را بگیرند و سپس علی در یک فرست خوب فرار کند.

پس چنین می شود و نقشه آنها درست کار کرده و پول لازم را برای تهیه لوازم و خوراک به دست می آورند.

برای سرقت اول که یک جواهر فروشی بزرگ و مشهور است و نقشه آن را علی کشیده است، یک روز قبل از سرقت با لباسهای مبدل به داخل جواهر فروشی می روند تا نوع سیستم دزدگیر

وهمچنین موقعیت دوربین ها را هم چک کنند تا روز سرقت مشکلی پیش نیاید.

در این ماجرا دو نفر لباس زنانه و شیک پوشیده و دو نفر هم نقش شوهر آنها را بازی می کند. یک نفر بیرون مانده تا موقعیت بیرون مغازه را چک کند. و اما علی که نقش مادر بچه ها و یک زن بیوه را بازی می کند یک لباس شیک پیر زنانه پوشیده، و از شانس بدش، از بدو ورود به جواهر فروشی مورد توجه صاحب مغازه که فرد مسنی است قرار میگیرد. و طرف زود خواستگار از آب در می آید.

بالاخره فردای آن روز جواهر فروشی با موفقیت مورد سرقت قرار می گیرد. و بچه ها موقع تقسیم جواهرات، تازه از طریق اخبار تلویزیون متوجه می شوند که اشتباهی، یک بدلیجات را سرقت کرده اند.

چند روزی از آن ماجرا می گذرد. تا این که برای سرقت بعدی که یک فروشگاه بزرگ فرش است، آماده می شوند.

دوباره با همان لباسهای مبدل به فروشگاه سر زده، و موقعیت آنجا را بررسی می کنند. و دوباره همان اتفاق سر علی، اینبار توسط صاحب فروشگاه فرش پیش می آید. بیچاره علی در لباس زنانه خیلی خوش تیپ می شود و همه خاستگار از آب در می آیند.

گروه علی، فردای آن روز با موفقیت فروشگاه فرش را سرقت می کنند، ولی موقع فرار توسط سارقان دیگری رو دست خورده و همه اجناس دزدی از چنگ آنها در می آید.

چند روزی می گذرد. به پیشنهاد یکی از بچه ها تصمیم می گیرند که ماشین حمل پول را سرقت کنند. بالاخره بعد از چند روز بررسی موقعیت و تعقیب و گریز، سرقت را انجام می دهند. ولی این دفعه هم از شانس بدشان اشتباه کرده و ماشین اشتباهی را سرقت می کنند.

بعد از این چند سرقت ناموفق، علی بچه ها را جمع کرده و می خواهد گروه را منحل کند. ولی با اسرار بچه ها و پیشنهاد آنها تصمیم می گیرند که سند خانه علی را گرو بگذارند و کریم را از زندان آزاد بکنند، تا اینکه به کمک او بتوانند سرقت موفقی داشته باشند. و چنین می کنند.

بعد از آزادی، کریم به آنها پیشنهاد سرقت بزرگترین بانک شهر را می کند. بچه ها با اکراه قبول کرده و اسلحه و همچنین نقشه سرقت را تهیه می کنند. و بعد از چند روز بررسی موقعیت دست به سرقت بانک می زنند.

با موفقیت وارد بانک می شوند. همه کارمندان بانک را گروگان گرفته و در اتاق زندانی می کنند. سپس به سراغ گاوصندوق ها رفته و کیف ها را پر از پول می کنند.

و وقتی که می خواهند از بانک خارج بشوند، پلیس از راه رسیده و بانک را محاصره میکند. سارقان داخل بانک گیر افتاده و راه فراری ندارند. در این هنگام همگی دست به دامن کریم می شوند و از او راه چاره می جویند.

کریم به پلیس پیشنهاد معامله می کند و در ازای آزادی گروگانهای زن، از پلیس تقاضای یک اتوبوس برای فرار می کند. برای اینکه سکانس آخر از شیرینی نیافتد، بهتر است آن را کامل و با دیالوگ بخوانید.

با تشکر

محمد اسمعیلی پور

ش ت: 09353809400